

ای
ن

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴

در این کتاب...
مؤلف...
مترجم...
موضوع...
شماره قفسه...
۱۳۵۱

۱۵/۸۱
۹۰۷۰۳



اول صفحہ

۷۵

۱۵۱۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب قفسه ۳ خوبت و نیریزی

مؤلف

مترجم

موضوع

شماره قفسه ۱۵۱۱

شماره ثبت کتاب ۹۰۷۰۳

جمهوری اسلامی ایران

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴

در این کتاب...
مؤلف...
مترجم...
موضوع...
شماره قفسه...
۱۳۵۱

۱۵/۸۱
۹۰۷۰۳



اول صفحہ

۱۵۱۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب قفسه ۳ خوبت و نیریزی

مؤلف

مترجم

موضوع

شماره قفسه ۱۵۱۱

شماره ثبت کتاب ۹۰۷۰۳

جمهوری اسلامی ایران



هو الواقف على نيات العباد

يا واقف السرى بالفضيل الكمال يا جامع
الضمان بالجود والجمال سلطانك
مجاندا لم يشركك في خطايد خرد لويد
بزوال الحمد الذي وقفك في شرف

عز جلاله العفول والادوام في الواقف
اوله في ايات جماله بين فكره شاخص
او نام وان رفعت كبريايم عزه في مبلغ
اليها خيل الخيام بالاذم في بواجر
النبي في بين الكبرياكب وساجد
مهم شنبه الاحلام جل من يد له احد
بما جلى له جلاله وكرامه لسانه عن صيف

كالم ملك الملك وملكه الملوك اظهرا
يعظنه وجبروته وسلك فلك العدل
في بحار ملكه وملكونه سبحانه في حلال
عزته اتمهم وان يكتب على اللوح وصفه
القله والصلوة والتم على من انزل عليه الكتاب
وجعله موضع من الله وخصه بفضيل
الخطاب والرسالة بانته والتم

الكاشف لمرستنا حيا في الامم والنواحي
الواقف على اسرار دفاوق السرى كما في كرامته
المدام معونه في بشرا الاثار والعلوم
واشرف القبة الخضراء بقناك يد الخومر
وما بشره هو اليهم بالوقف الموبد في دار السلام
وعبر اعيانهم بالحبس الخلد في ناهر التلام
ابعدتك كل شان سخن داني وكل كون



Handwritten signature or note at the bottom of the page.

بهارستان معوی طرانی و قف چهر در لایق
شاهد محمد جهان پیر پند که منظر رفیع
منزلت پند نیز غفران زبوان ابداع او است
و کشور و سبع مفت افلم کثیر بیفعل از دنیا
اخراج لو واقف آسره ای که گوهر مکنون از
در درج پند میچ آفرید مخزن کشتند
به مخازن و قوف لم پند سبده و علی



صیبر

انصاف بری که پند نخل اندیش در قهر
ضیبر پیچ مخلوقی نلوید که مهر جهان تاب
علم از پیش برین نایب است همنشاهی که این
بپرد و نایبش انوار فراموش فرماز حلاش
نظر نبرد و عقید بلند پر و ناز دانش و نازده
گردان سر افراز شاهد جمال است پیش
گرمی سبک نغانی که حین نیر واکت بر فانه



شکستند بال در درمندان در پر فانی طوا
شعیب شبنان وصال ملک الملکی که در تها
دار الضرب مالک وجود پیش روی توان فیا
که سکه ملک پندش نقش چیز نکر در باشد
و نراه ناماهی عولم عیب و شه و فلسفی بد
نوازی او در که خزانه عامر فله شکر
بخت نصر و نیا و در فرارح سبزه آسمان اگر



صیبر

مفت است و اگر مفنای شاهی در شجران
بجز عطا پند نایفانم هم غوش سبزی
دلبستان در کشای جنان اگر مکتب واکت
مشنای که می نبط از نجر سجا پند ابد آبادی
دش بر بدقت شای ابرو شاعر
جهت مذلت که سود که بکلاه کبابی نرود
او در دره خال عبود پندش که مهلوی مکتب



نهاک کبر کند سلطانی پند کرسعاک
 دایره فرخ حال بلند اقبال که خان و مایه
 دل و قف رضای او ساختن فو و نشانی
 رفیق مبارک فال حمید خصالی که مایه
 جانر که هوای او باخت نبارک این چه حرم
 که در می منتهای من که هر چه پند که کافر قلیل
 آبضا غنچه فر و مایه کمال علی است طاعتنا



که جمله اراغ عبد الملوک الابد علی شی
 بر چنین وافر ناچند العبد و مایه کمال
 آسپدین زند خزانند حین سبیل بیغ اوزار
 گرفتند بجهت مصالح معاش و معادن
 بوار طه بچسبید صالح و سدا در خوش
 سبیل خیرش و جو فریاد کفایه نمودند
 همگی را با نبره زینت ممت و الا نه من حیسان



امثال خورشید بشمار قرض در آفریند
 باضعاف بپشما لکن نمسک من الله فی قرض
 فضا احسنافضا حقه الضعافا کبر بک نشانی
 سپردن و **سبحان** این چه لطف و احسان
 بپسند و احصا من که در رفیق و ناپید
 از بی و آفریند احسان و لعل لکن پشیمان
 در دنیا هر شئی در ماند که از دنیا بر فنا کرد



و انعام عامر خا با احسنه فله عشره
 در و احسانه شکر شکر تعالی انعمت
 که العافون و یحیط به صفة الوصفون و **تلك**
 و لا کفر و **لبس** چون و زینت و پیری
 چه کار محفل نکنند پیری و حلی و جلد
 دوشین کار انجمن عیان که کسب و نامزد
 در لای عهد و نعت عالم آید که بجز



از بلبلا سنان سزای و جی کسی ایباری
از نه که بر شاخسار هد بخش سیراید و بجز
طوطی شکر سنان الهام کردی و احسان
در بشه دنی و صفتش کار و ناز با نیا لایه تقد
تراوی که چله و خواند طرز حقیقتش
در کاخانه صنع انزل ناز و پودش عجاج
خوش بد ذات احدی باوند کند و کسوف



میرزا

میوانی با فو صوم شکر از سنان امان مجلد
ملکوت از در پهای نجر کما خلع خلفه خوش
بصدی از ناز کز با فند بلغای فحطان
هر بخوان فصاحتش نهاد حشر و داسپرو
فصیحای عدنان از شمر جوامع کما بلاغش امان
معدن تشو طیار و جی مرغ در آغوش در دل
غیبش و عرف الهام شمع بر آرزو خاطر



الله

حقیقت کز نیش اگر سبزه حصاد کز
معجز نهایتش کس بیچاره گفتند چه
عجب از معجزات پیشتر کرد که نازک این
هر یک بیابان است و اگر آب در یاد گرفت
طلوع نهر عیان فراتش زین فرزند
چه گفت شمر از کف کوهر پارس نمود
که فروز از محط و عمان چاک ناز چوب بیا



میرزا

با نهای بنام بر عتق است نه الاظام بر
شرح صدمه پیغمبر و مؤمنان و فرزندانش
اتشکه فامرس در شب میلاد عیادت
نشان از شاعر روشن با طهای ناب و جبهه در
روز میعاد کبر مجربان و سینه خلو عظیمه کبر
که چرخین لکن کلمه انش سر شو کساک
نجانا از حنا ز دار و مرغی فله بلند کسایه



گرانسان نعلین ستره منکار از نیش
 داغ بند کمر جبهه کونز نهای فایحه کویا
 شفایکت خاتمه رسالت روح الأبر
 بدویش مرتبت ملازمش امیر مجله و کجانیان
 وسالار طین بنیبت سلسله کرامت مسجی
 مکر و بیان مؤمن روی انفراتر سبیل
 فوج و مثل این کیش سفیدی فقر با کراه



در نقدی مغز پدشگاه فایر تو سبین
 اولی کنه منکر و طایفه عرق الهی و نریون
 از حیحی با عیث ابجا و اختراع افلاک طیفان
 حال بختاب اولان ما خلف الافلاک از مدنی
 مطلع مکی نقاب ساپشین عیث افغان
 تکبیر در کسند مکتب خزان ختم صفا
 پیغمبر الحکوم الاحمد و الرسول اللوید



محمد الله

المفضل الجنبی المصطفی وآل بهار
 و عیترت کثیر الافضل انحصار باغ کرم قدس
 نامناهی الهی کرامت شیب خورشیدی
 عصمت مجتهد فامند لایزال ایشان مهیبا
 ساختند و بدین راه خود را ای طهارت
 بر روی شرفک سیای ایشان انداختند
 و مؤدای آنها بریدند لیدر عین کرم الرحمن



امیر البیت و مطهر کرم طهارت از مخصوص
 و در صفوف امامت کانه بنیان مخصوص
 خصوصاً سلطان سرباز رضا پاک شاه
 اقله جنبان خستین موجد در پای و جلال
 مرتبه جامع مرآت عیب و شه و صلوات
 ابوان خلافت شهسوار سید شجاع طیب
 گزین مکنی کینه از خانز خزینه وافی



رحمت لمرکز صبح در بستاند که مکتوب
 اسم اعظم معنی هر کس بخواند یا لبهم
 و یکبار علی الاطلاق کا خواند ایجا حکم
 با بیخفا و اقبال هر کس صد بار صد مرتبه
 کند و کتب آسمانی و قلب مفتوح گشت
 سکنند بانی در امر مطایعش نقش گشت
 مایه نظف در هر حال صورت پذیرد و بفرزند

از نماز آیتها عشر در هر روز در هر خطا
 در تکبیر دعوی و آیتها در هر خطا
 کوازه در آستانین و محضه امامت را از خیار
 انوار کبر نقش صد مرتبه کند خیال
 بکنند که هر نفس نو صفت نرسا و نرسد سخن
 در سینه با شکر معرفت نرسا و نرسد سخن
 و شرب در وصف جلالش اعجاب و بغای



در

مشرف و مغرب در غایت کمال فایده ای
 نصر و عصمت در دعوی امامت در کوازه
 معصوم از خطا و کتاب سنت جفت خلافت
 در محض منفق اللفظ والمعنی محبت بر همه
 گایان فرض عزیز و عزیز آیتها لافانث
 معروضه بر همه و از هر زمانه امواجین
 امیر المؤمنین و امام المعتبر و وصی رسول مرتب

العالین کتبت بنی غالب کمال غایب
 الغالب مطلوب کمال طالب ابو حنیفه علی بن
 ابی طالب علیه و علیهم صلوات الملك
 الرؤوف ملک المناسو و فطیحة الجروف
 الایمان مختمه بالوقوف و بعد کمال
 نصایب از نفوذ کج خبند داشت و پیش و پس
 در از مناجات سفینه آفرینش کس مبرم از تعلیم



در

مَدْرِكُ الْعِلْمِ وَالْحِكْمَةِ فِي تَحْقِيقِ حَقَائِقِ الْعَالَمِ الْبَرِّ

بِهَيْبَتِكَ وَبِعَمَلَاتِكَ لِأَنْزَلِ كَيْفَ بَرِّكَ أَنْزَلِ

بِنَفْعِكَ وَضَرْعِ عَاقِبَاتِ نَشَانِيهِ وَقَوْفِ نَمَائِكَ

بِئْسَ كَرَامَةً جَدِيدًا تَكْبِيرُ كَرَامَتِ سِرِّ بَرِّكَ وَجُودِ

كَرَمِ بَرِّكَ أَنْزَلِ طَوَائِفَ بَرِّكَ وَبِحُرْمَتِ سِرِّكَ نَمُوذِ

بِهَيْبَتِكَ وَنَجَائِزِ ظَفَرِ بَرِّكَ أَنْزَلِ وَسِرِّكَ

بِطَوَائِفِ بَرِّكَ بِلَدُنِّكَ بَرِّكَ وَبِحُرْمَتِ سِرِّكَ

الله

صَفِيحَةٌ وَاحِدَةٌ لَمْ يَعْزُضْ بِعَيْشِ بَرِّكَ أَنْزَلِ

تَلَوْنِ نَفْسِهِ فِي عَمَلَاتِكَ بِرِّكَ أَنْزَلِ

وَلَمْ يَعْزُضْ بِبِرِّكَ أَنْزَلِ فِي حَقِيقَتِكَ

مَلِكٌ طَلُوقُ شَرِّكَ أَنْزَلِ وَبِعَيْشِ بَرِّكَ أَنْزَلِ

رَحْمَةً وَكَرَمًا وَبِرِّكَ أَنْزَلِ وَدَلَالَةً

بِأَضْعَافِ مَضَاعِفِ قَبْلِكَ أَنْزَلِ

سِرِّكَ أَنْزَلِ مَضَاعِفُهُ وَمَأْسَكُهُ فَأَنْزَلِ

مُشَامِدَةً تَكْرَارًا بِأَنَّكَ كَرَمٌ وَفَرْدَانَةٌ

مَرَّ بِنَجْمِكَ مَجَالِ ظُهُورِ نَهْجِ وَخُسْرَانِ عَمَلَاتِكَ

وَمِنْكَ كَرَمٌ بِدَلَالَتِكَ فَابْدِءْ نَفْصَانِ بَرِّكَ أَنْزَلِ

بِنَفْصَانِ بَرِّكَ أَنْزَلِ وَفَاكَانُوا نَفْسَانِ

وَبِعَيْشِ بَرِّكَ أَنْزَلِ مَعْبُودِ بَرِّكَ أَنْزَلِ

مَشَاعِجِ سُبْحَانِ نَفْسِ وَأَقْوَالِ كَرَمِ بَرِّكَ

بِحَدَائِقِ نَفْسَانِ لَوْ أَنَّ جَالِ عَمَلَاتِكَ أَنْزَلِ

نَابِئُكَ مَبْعَاكُ سِرِّكَ أَنْزَلِ جَانِزِكَ أَنْزَلِ

مَبَايِعُ شَرِّكَ أَنْزَلِ كَرَامَتِكَ أَنْزَلِ

وَمِنْكَ كَرَمٌ أَنْزَلِ مَنَاظِرُ كَشَائِكَ أَنْزَلِ

مَنْزِلِكَ أَنْزَلِ مَنْزِلِكَ أَنْزَلِ

مَنْهَا مَبْرُجُهَا أَنْزَلِ عَلَى سِرِّكَ أَنْزَلِ

عَلَيْكَ أَنْزَلِ نَكْبَتِكَ أَنْزَلِ مَعْبُودِ بَرِّكَ

عَلَيْكَ أَنْزَلِ مَجَالِ نَفْسَانِ كَرَمِ بَرِّكَ

وكانت من معين فرو چندند فالو الحمد
 الذي صدق وعد وان الجنة ثوابها
 حيث تشاء من العباد والارواح
 پش پنی و خان ناز و لایب عاقبت کز پی که کرک
 خرم مایب نو نهای عهد بصیرت شاخند
 هر چند از طرف و کاف مزج **الدنيا فر عجز**
الآخر تکا پو نورد اند و بجهت تحصیل عیال

نمان

خبر که در این دنیا و آخرت
 جستجو کرد و بجز علی بکف نیاید که در دنیا
 در مکه فانی نواز گشت که از آواز و سماع
 عالم کوز و فساد موز و از حوادث صیفی و
 شغونی شاه عیاش و عیاد مصون بود با
 جز این که بدست اخلاص از نفاق و کذب
 خیزد و طرف بر لب بکار بند و آب حیرت



خُلوص نیت و صفای طوبی سکر سکر
 دارند که در نشور بوف و در پله صبر
 نفع صورت که منکار باک دار خرم احوال
 و هو سهر داشت گشتن امانی و امانت
 مربع مثل الذي ينفقون اموالهم في سبيل
 كمثل حبيبات نبتت سبع سنين في كل سنبلة
 ما منه حبيب و ايضا يحف له ثيابا

بر اندر و بوی سبیل از دره و ز کار درین
 خال الذي فيها فاكما من السموات والارض
 و امر عیاش و کلمانی و فرض نشاط و شایخ
 در دره و دره جیسر این ساری فانی خیرت
 خاطر خیز مانده بگذرند فالو الحمد
 الذي از مکتب علی الخیر از بین الغفورا
 بنا برین کلمه و احیای کلمه که با نواع ناپیدا



انزلی بقره مند باصناف سعاکات لمزلی
انزجندند پوکند نصبا لغیر خاطر خطیر
جزایر نساختند که بقله رفد در هر
انفاق انفس و اموال بولس طر انبغاء
و جزو الجلال که جمعه به پانز بندد
همیشه مطیع نظر اندیشه مغیر ازین نکرند
که هر که امر در صورت اغراض نوعی بجهت



افشای خباخات خروبی مقدمه کوشش
نمایند چنانچه در این ایام جاریه
بمدار کابی عیایان پزدانی و برکت موی
توفیقان برانی **فرمان** **مهیون** خواجگینا
سپهر کمالک فایز کرد و جناب جهانپا
ناب اعلی حضرت کولن رفعت کپها ملک
کرد و سطن خورشید اضاءت جبرین



سعاکت عطا بر فطنت نامید عشرت
طلعت به امر سوکرت فله فله در فضا
صولت سلیمان اجنشا در انعام کند
اجز امر فرید در جاه ملایک سپاه جهانپا
پناه بفضای انج حشر حشر میدد
گسروی شان در امر ناز شهنشاه ملک
بر فایز پند خورشید کاب فرزند



تاج کبانی لرند در لاج خسروانی آفتاب
فلك افند امر سائید عطف پروردگار
کوهر در انما پند میر عطف و افتخار سلطان
سلاطین رفند کار جهان کچه جهاندار
آسمان فرسید هر دلا خصم بند کوشا
آفرینک نشین **توئی الملك** **مشتاء** فطک
نخبای مکر در لبر جهانند ای طر کوش



سلطنت و فرمانروایی بجز خان عظیم و کوش
کشای فرزند ایلار دیز و کوش فرزند
مخسار ملک و ملک مملک اسر حین
علاک کوشی شید قواید عا طفت عیش
پر و هر آفتاب نایب او کج سلطنت و کامکاری
اختر فرزند فلک عظیم شهر یاری سلطان
ممالک عدل انصاف و فای جوری و عیش

شهریار و الاثبات و کوش سلطنت و جهانیا
شاهنشاه ایلجیه سهر ملک و کوشی
سلالة خاندان نبوت و ممالک نفا
دوستان امانت و خلافت نایب امانت
بیتناش ارف و احسان کوش عیاق و امانت
و طغیان باسط بساط افر و امانت
بر و امثال نبوت کوش ممالک و امانت



گسروی و خسرو و پسر افزای او نیک فریب
انقوا پسر سلطان و فرمانروای
فرمان سلطان سلطان جهان و امیر ملک
سلیمان پسر سلطان صاحب فرزند
او نیک سلطان سلف افکار و فرمانروای
خلف نامتاز جلال کوش کوش و امانت
نخ و پسر امانت و عظیم اقبال کوش

سردار و مملکت اقبال کوش سلطان کوش
انجباب پسر نیکان و طلوع صبح صادق و امانت
جهاندار پسر کوش کوش پسر فرمانروای
در حوض و امانت امانت عدل جهان امانت
حکایت پسر کوش و کوش پسر با وجود
دوستانش در پادشاهی امانت
نظم سخن سپاه نایب امانت کوش



مُعْظَمُ ذُرِّيَّةِ دُرْدَانِ خَانِ الْتَطَا
 الْأَعْظَمِ وَالْخَانِ الْأَخْمَرِ نَاصِرِ كَلْبِ الْعُلْبَانِ
 الْعَارِجِ عَلَى مَعَارِجِ الْعُلَى خَلِيفَةِ فِي الْبِلَادِ
 ظَلَّ عَلَى مَقَارِفِ الْعِبَادِ مَرُوحُ فَوَاعِدِ الشَّيْخَانِ
 الْغَرَّاحِيِّ ضَوْلِ بَطْنِ الْمَلَّةِ الْبَيْضَانِ زِينِ
 الْتَطَا الْكَبْرِيِّ الْمُنْكَرِيِّ عَلَى الْتَطَا الْخَلْفَانِ
 الْعَظُمِيِّ الْمَلِكِ الْأَفَاقِيِّ وَوَلِيِّ السُّلْطَانِ

جُمْلَةُ كَهْلَانِهِ خَافَانِ جِهَانِ شَخْتِ
 أَسْرَ نَزِيدُ مَلِكِ مَهْمَنْ كَشُورِ مَلِيشِ
 آسْمَانِ مَرْئِيهِ الْبَحْرِ حَيْثُمُ فَوِي مَوَاكِبِ
 نَاجِ سَمَرِ مَسَالِطِ الْأَطِيرِ أَوْ تَكُ نَشِيطِ شَخْتِ
 مَهْمَنْ كَبُورِ مَعَالِيشِ مَبَاهِي مَشَانِ
 شَخْتِ مَلِكِ شَاهِي لَمَّا شَاحَ وَشَخْتِ دُورِ
 نَزِيدُ مَلِكِ مَهْمَنْ أَفْطِيرِ سُلْطَانِ كَبِيرِ

منع

أَمَانَةُ السُّعَيْدِ

أَحْسَبُنِي أَيْهَا خَانِ خَلْدِ مَلِكِي
 سُلْطَانِي وَأَفَاضِ عَلَيَّ الْعَالَمِ عَدْلِي
 بَرٍّ وَأَجْسَانِي بِنَعِيمِي وَبِحُلْدِي بِنَاءِ مَرُوضِي
 مُنَوَّرِي أَمَانَةَ لَدِي وَأَجِبْ الْعَظِيمِي وَالْبُحْبُورِي
 عَلَيَّ وَأَبَانَةَ الْبُحْبُورِي لِمَنْ مَلِكِ الْبُحْبُورِي
 كَرَمِي حَمَلِي خَوْشِي بِنَانِي كَرَمِي مَرُوحِي
 جَوَابِي أَصْفَهَانِي وَأَفِيعِ لَمْسِي وَبِسَاخْتِي مَلِكِي

الْتَطَا سُلْطَانِي

بِالْإِسْتِخْفَاءِ الْمَنْصُورِ بِالْبَنَاءِ الْبِلَادِ الْتَطَا
 نَزِيلِ السَّمَاءِ الْمُنْظَرِ فَوْقَ الْجُودِ عَلَى الْأَعْدَاءِ
 نَاصِرِ اللَّهِ الْمُبِينِ حَافِظِ الشَّرْعِ الْمُنِيرِ ظَلَّ
 فِي الْأَرْضِ فِيهِ فَهْرُ طَيْرِ الْمَاءِ وَالْأَطِيرِ سُلْطَانِ
 سَلَاطِينِ الْمَشْرِيقِ وَمَنْ خَوَافِي الْمَغْرِبِ كَهْفِ
 الْتَقْدِيرِ وَالْمَامَرِ الْخَافِيهِ السُّلْطَانِ السُّلْطَانِ
 وَالْخَافَانِ الْخَافَانِ الصَّفْوِيِّ الْمَوْجُوِّ

منع

خمد و نایب شک فتن کدو من خوشتر
بچند شمس که او از آسمان مشک کاف
عالم تاب و در ساحه وسیع الفضای
سپهر نیلوفرین مانند فباوی که لعل لاله
از بنا کنی شایسته گمان از دنیا از آسما
مشین و هنر کمربند چهار دیوار از کمان
چنین نرسد تا بجا که مایه سپهر کلب



در فضای خارج آسمان فرود شرف
نفاذ یافت و کارگزاران خیر و خدمت الهی
فرمان پذیر طیف فرمان فضا جریان شد
نواها در حد فلبلی از زبان ملائکه فرزند
سپهر و کوان و از نهد و کیمیا نایب
از عالی از مفضیل کاخ مینا که کد لند
سپهر و الاریت نایب شک و از غایب



نیم

ز عسل مصفیه میداند که خالی که پیر خرد
خرد از پیر خرد از خلوت شعور و شمع
کافوری خزان مجلس از رفه از این جز
بوده شامد محاوله فبایت کوه کوه
که ملک همین خیر و آن فریاد روی زمین
بود عفت و امر و فبایت کوه کوه
بشر و طوق بود که فور انبیا که او نند



بمخض انشاء و حکم پروردگار انشاء
رضاء جبب از در معان خلیا عز شویب
الاعراض الدنویة سنجلیا العواید الاحواض
الآخر و بنی طالب ارفع الله جان فجنه
کوه السموات بلوغ نیتی که سلسله
بمشر خالص عینا فها تسبیح لیسبلا
ببر اند و صفاء طوبی که پیشه حسب شمس



نیم



و فنی صحیح شرعی که بنیانش از قصور
 و فسادهای بزرگ است از فواید و خصل
 معارف و تبیین حقیقت جان و نفسید
 این اجمال از آنست که تالیفات بسیار و فف
 نمودند نمایان بجای آن و عرصه مدینه سعادت
 مسطور در مسماة **مدینه** **کتابخانه** از این
 مجازات و حوض و چاه و جمیع ما بتعلق بها

از کتابخانه علوم در بنید و سنیقت
 معارف پختنیه از فرقه حصه شایسته
 و ففان و بیا و جسا محمدا خان و سغلا
 مفصله ضمن این کتاب که مدینه سعادت
 و فف فرمودند و در موش عقدا و فف مزبور
 مصر و آنرا نیز نحو مفر که در یکدیگر
 سنیقت از علوم از آنست که مدینه سعادت



مدینه سعادت و چنان مفر شد که مدینه
 مدینه سعادت که سواى کتب فقه و احکام
 و تفسیر از علم منقول و ففدانش علوم مزبور
 از صرف و نحو و معانی بیان و اصول بملک
 علوم در یکدیگر در و نمایان و ففان فف کلید
 مصر و فف فف علوم در بنید است از مکتب
 مفر شد که از برای اعلا از ففها بر

اسلام و ضبط اوقات صلوات و ففان طلب
 عظام بلکه کافران نام مودنی مکتب کرد
 و همچنان بنیان و ففان مکتب از طلبه که از خاک
 مفر شود و شرط شد که از سنیقت از علم
 و طالبان به سوم که مدینه سعادت مزبور
 مکتب که در مدینه سعادت از خان مکتب
 در یکدیگر مکتب که نشاند موطف بو ففان



موقوفات مدارس دیگر نباشند
 مگر گاه اجل و ان طلبه را در سفر نهاده
 و حجر خود را خواستند نامده ششماه
 حجر را بجهت اوضیطنه آیند و بعد از
 انقضای آن وقت اگر جمعیت نمودند
 حجر را بسکنی دیگر می دهند و در حجر این
 حجر نهاده سینه پاک بر روی نفر کسی را دیگر

سکنی ندهند و چون غرض تواریک است
 اشرف اقداس انرا بر این بنای والا
 نشر علوم در این بنیاد و کس طبعاً و عقیدت
 و رواج و کفایت این اسلام را منداء طول
 انام از مشرفان و موفران که اگر احدی از طالبان
 فساد و کمال که در مدرسه مزبور بخصیص
 علوم از مشرفان بنامند نامده مشرفان



یا

ترقی در احوال اوبه مندرک بعد از آنکه
 منول و ناظر کیفیت حال اوست و تحقیق و مدرک
 مدرسه مزبور بر عهده منول او و ضابطه نهاد
 منول و ناظر موقوفات دیگر و بجای او در حجر
 محل سکنی او سکنی دهند و در عرض مده
 مفضال انرا بنده انرا بخصیص و انفعال اگر
 شود که احدی از سکنه مدرسه مزبور در

غرض بخصیص علم و کمال اینک و ثنای و
 اتمام انرا و بطور مدرک بعد از آنکه مدرک
 مدرسه او را مانند این بجهت بخصیص
 بخر بصر و غیب نماید و او همچنان در نهان
 و اتمام صبر و کدایت منول و ناظر او را
 نیز اخراج نماید و کسب بجهت منول که
 حاصل موقوفات بجهت منول مدرسه



غرض

بر صابر صانف مقدم در اندو بنابر آنکه
 از خورشید پدید آید جهان پیری بر حشا
 خاطر عاظمی نظامی والا پیر نواله انتظام
 و انسا و امور و وفه مدکوفت نولیت
 این موقوفات بیدار کثیر الحیز و اکبر الخجسته
 صفات افلاک اشرف معیون اخضا
 یافت و نظر و نسو موقوفات مزبور چون



مزبور در ترتیب داد بعد از آنکه
 نمایانده موضعی که ضرر بود باشد
 هر شب چراغ روشن شود و هرگاه محلی از
 موقوفات بسبب خلوت کفایت مشرف از نهاد
 کرد با مجتاج بهر من بود به کمال
 بازنه پانزده کی حکام و انفا از امور
 هر من و بخار ببناء منهدم موقوفات مدبر



کالات انبیاه جالبینوس و الا فی تقرط
 الود فی مفریب مبرزه فی حاکم
 مورد شفت و عیانیت شاهان منطوق
 نظر عاظمی خسر و اندر بود نظام موقوفات
 مذکور در این بیانیه ایجاب و بعد از آنکه
 اولاد کور باقی افوا و انسا و انفا
 و مرجوع فرمودند که از عاظمی نظام



چون نولیت حلال و عفت امور نامر و
 ممانه کافر انام از خواص و عوام که
 و افندار و قبضه چمان و اخینا المرطاب
 سلاطین رفند کار منوط و مربوط خواهد بود
 و چون از این خاطر خطیر و مکتوب ضمیر
 مرنوبه از این نظام ممانه و قف مذکور
 و عاظمی سبانی و نجابت پناه فضیلت



نسوق و رواج و كرم و وفاء و قوفات و كرم
 و مراعات شروط و طمس قور نهان پنداشت
 و امتناع و بولون از نظر از كمان بغي فیا
 و افدام نهان پند و بطون حكيم مطايع آفتاب
 از رفاه بگردان صدق و تكبر و كبر خلیل
 نبدل خواب و شرف افلاک از رفیع بصیغدا
 شکر خبث و فف بشر و طوق و قور قور ثلثی



نقد

نظف و نوا و وفاء و وفاء و كرم و قوفات
 مزبور اجتناب و در چمن جربايز بصیغدا شکر
 شرط و فراموشی و كرم ساله حاصل از قوفات
 بگردان و وضع اخراجات فيما بين مدلس
 طلبه جلود و وفاء و خاكر و كرم و كرم
 مقسوم و خواستگار بد بايز نجو كرم و كرم
 پا نضاد پنايز نه زه و به حجر بگردان پنايز



نيز زه و كرم كند حجر بگردان پنايز
 فسمت شود و وفاء و خاكر و كرم و كرم
 نيز زه و كرم و وفاء و كرم و كرم
 مذکور نهان پنايز و كرم و كرم و كرم
 مبارك و رمضان سمر شب اجناب و شب غائب
 نصف جماد الثانی و شب نصف شعبان الثانی
 و سمر شب آخر ايام غائب و اطعام صلح و وفاء



نقد

امده سمر و خلد و افلاک و اجناب الثانی
 نهان پند و كرم پنايز و كرم و كرم
 و كرم و كرم و كرم و كرم و كرم
 و داخل قوفات كرم و كرم و كرم
 ضرورت پنايز و وفاء و شبانها
 كرم و كرم و كرم و كرم و كرم
 نهان پند و وفاء و كرم و كرم و كرم



وابتغاء رضائهم با رجوع طاعتها به شما
 طببات مطهرات مقدسات صلوات
 الملك المنان عليهم اجمعين وروح مقدس
 مطهر اما غزله واجب العظمى والتبجيل عليه
 اللهم صل على من ولدك اللهم تقبله وبلغه
 اللهم وابعده الطاهر فانه قد خلد
 ملكه في سلطاننا احسن ما نرجو وبنتاه

وهدى سركم في رضى منى **بمكتوب**
 فرودند وعلحضرت سلطان پلما نيك
 صاحب قزلبند سلطان اولاد امر احسن
 موقوفات مذکور را از بد مالکانه خود خارج
 نمودند و بعنوان زبوليت تصرف در آنها فرمودند
 و شرطي که حسب الشرع الاخر در موقوف
 مقرر و موقوف عليه وقوع وقف و کما حق



انز محبت من موافق فاقون شرعيت غرور مط
 فائد ملت بضا منح فوکر بد فضا الموقوف
 منح فقا لانها فاشباع الموقوفات ولا نشري
 ولا نومب ولا غطي فبذلک بعد ما سمعنا
 فانما الله على الذين يبذلوننا وعلیهم
 لعیننا **والله اعلم** بالتساب **الجمعين**
اولا و **اخرا** و كان في ذلك في تاريخ شهر رمضان

التي بارك من شهر رمضان مع عشر ومانه
 بعد الالف من الهجرة المفدسة النبوية عليها
 والشر ايف الصلوة والتجسد
 بهو سبي کرده من و فضا چمره مذکور
 مزبور مسطور شد قریندک بغا طلبا
 لرضائهم وقف نمودند و بنده را این سلطان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 أَتَمَّ وَأَوْفَى عَلَى النَّبِيِّ الطَّالِعِ الْخَفِيَّ
 أَكْرَمُ الدُّنْيَا لِحُبِّ مَنْ وَفَى عَلَى بَابِ رُؤَا
 بِحُبِّهِ بِالرُّؤْيَى وَجَدَّ لِجَنَابِهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
 عَلَى مَنْ أَحْبَبِي بِعَيْنِهِ فَلَيْسَ إِلَّا بِرَبِّ الْبَلَاءِ
 وَحِفْظِ عَالَمِ الدُّنْيَا بِالسُّبْحِ فَظُنَّ مِنْ عَزَمَتِهِ
 الْقَامَةِ مَا بَعْدَ فِدَاكَ شَرَفِي لَكَ طَائِرُ الْعِظَمِ



لا

الْأَخْرَجُوا خَافَا الرَّجْدُ الْأَكْرَمُ الَّذِي بَلَغَ الْعَالَمِينَ
 صَبَتْ لِحُسَانِهِ وَطَلَعُ فِي الْأَفَاقِ طَوَالِعِ امْتِنَانِ
 لَمْ يَلِكْ بَابُضْ كَطَنْتُهُ مَخْضَرُ مَبَاهِ الْخَيْرِ
 الْجَاهِ بِمَشْرِقِ الشُّهُبِ الْأَنْفِ مِنْ فَوَاكِدِ
 التَّمَشُّعَانِ الْبَابِ فِي دَوْرِهِ سَمِيحِي مَنْ لَفْظُهُ
 الْأَشْرَفُ الْجَاهِ فِي سَائِلِ الْأَنْزِلِ مَجْرِي مَبَاهِ
 التَّمَسُّسَانِ فِي أَصْدَاقِ الْعَمَارِ الْأَجْمَلِ الصَّحْبِ



وَالْأَنْبِيَاءَ الصَّحْبُ مَجْدُومِ الْعُقَدِ الشَّرِيفِ عَلَى
 التَّمَشُّعَانِ فِي مَنَادِ الْكِبَالِ الْبَلْبَلِ الْبَلْبَلِ
 الْعَلِيَّةِ نَظْفَةُ الصَّبْعَيْنِ بِالْفَارِ بِبَدْوِ الْعَيْشِ
 ثُمَّ رَعَانِي كَالْأَحْبَابِ أَمْ فِي بَيْتِهَا بِالْوَكْدِ
 التَّمَانِيَةِ فَجَرَّبْتُ الْعُقَدِ فِي عَفْوِ فِدَاكَ التَّمَانِ
 وَوَقَفْتُ وَوَفَى عَلَيْهَا حَبَسَ بِسَطْرِ فِدَاكَ التَّمَانِ
 التَّمَانِيَةِ وَشِبْرُ الْبُرِّ وَكَيْفَ لَكَ إِعْبَادُ الْبُرِّ



لا

الْقَامَةِ الرَّحْمِيَّ كَمَنْ بَدَّ الْبَابِ حَمَلِ الدُّنْيَا
 الْحَسْبُ الْخَوَافِ ابْنِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 أَتَمَّ الدُّنْيَا حَمَلِ سَبِيلِ التَّمَانِ
 نَفْسِي فِي بَابِ الْمَلِكِ الذِّكْرِ الْحَبِيدِ كَبَلْعِ مَدَاهِ
 إِلَى دَارِ الْخَلَائِقِ الْبَابِ الْخَيْرِ بِنِوَالِ عَلَى خَيْرِ عَمَالِ
 إِلَى سَوَاءِ التَّمَانِ كَمَنْ حَبَسَ الْبُرِّ مَبْعُوثِ مَبْعُوثِ

الخليل ونسلك سمعيد والبر الطيبين والراغبين في
 العلم والوفيق على فوائف الكتاب في ظاهري التنزيه
 باطر النواويل ابعاد فقد تشرف الذي بالاشرف
 من صالح ما وافق لذلك طائر الاجل الرفع والخاف
 الاشرف الامنع الذي لا يزال طالع طوع الخبير
 مطلع لسانه وتشرف وكاب الفيل في قريانه
 ابد مغال في سماء سلطنة القاهر بوافي نجوم

آلعنا باننا التباية في امر وقف تلك سنة الامين
 ووقفه ووقفه على ما احبنا من عند الصدقة
 اشيعه واطلغ على الخليل بالاعتقاد وكالغ
 اكله من اعلبه وتشرف امر الاعلى بكتابه
 اطلع على ظهر ظهوره بينا الذي في منشلا امر
 الاشرف الاعلى الذي يدور في ركنه بيننا
 والسنائل لخلود سلطنة السنين العظم



انما الله الطيبين والنجيد الامراء سمعيد على سلام الملك الخليل

نوايل اشرف اول

٥٠

فهو خاند شربا بكا براضنا ومختلفه
 واقعه دره بر جولي كما في نوايلها وقف
 واجبان ملك واجدا شكره نوايل اشرف اول
 فهو خاند شربا بكا براضنا ومختلفه
 وافغانه جنب حما مر خسر فاذا اجد اشكره

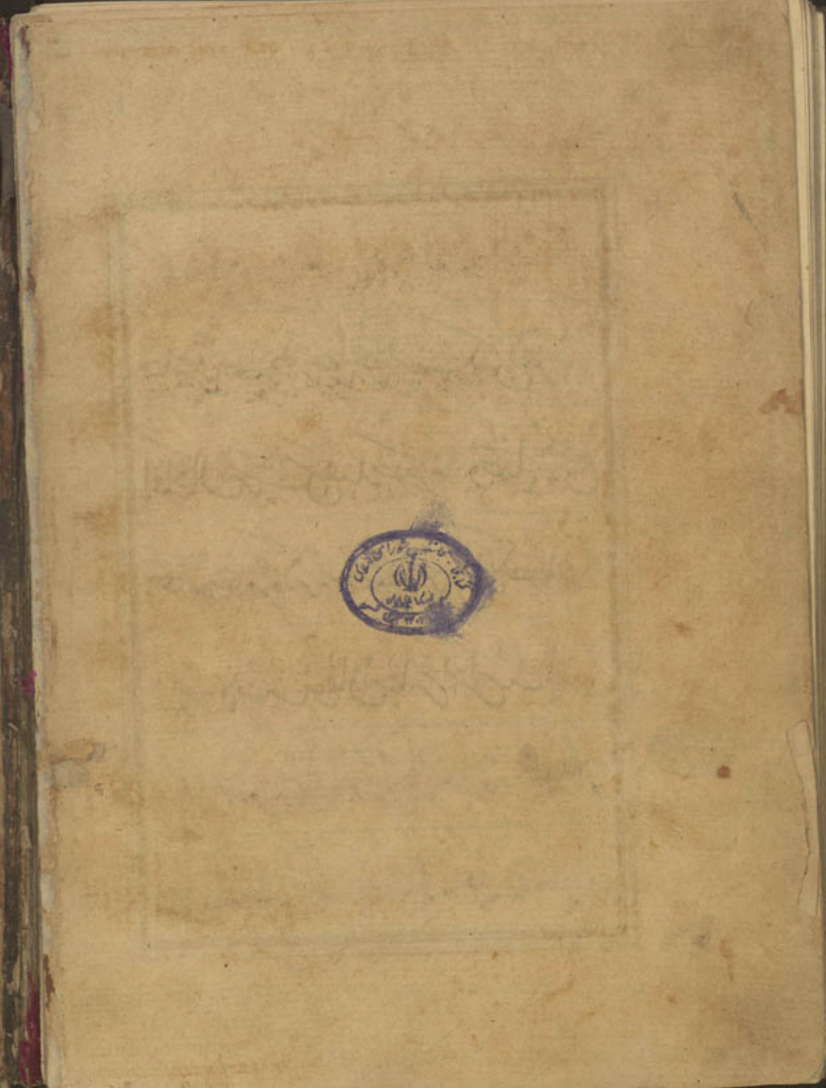
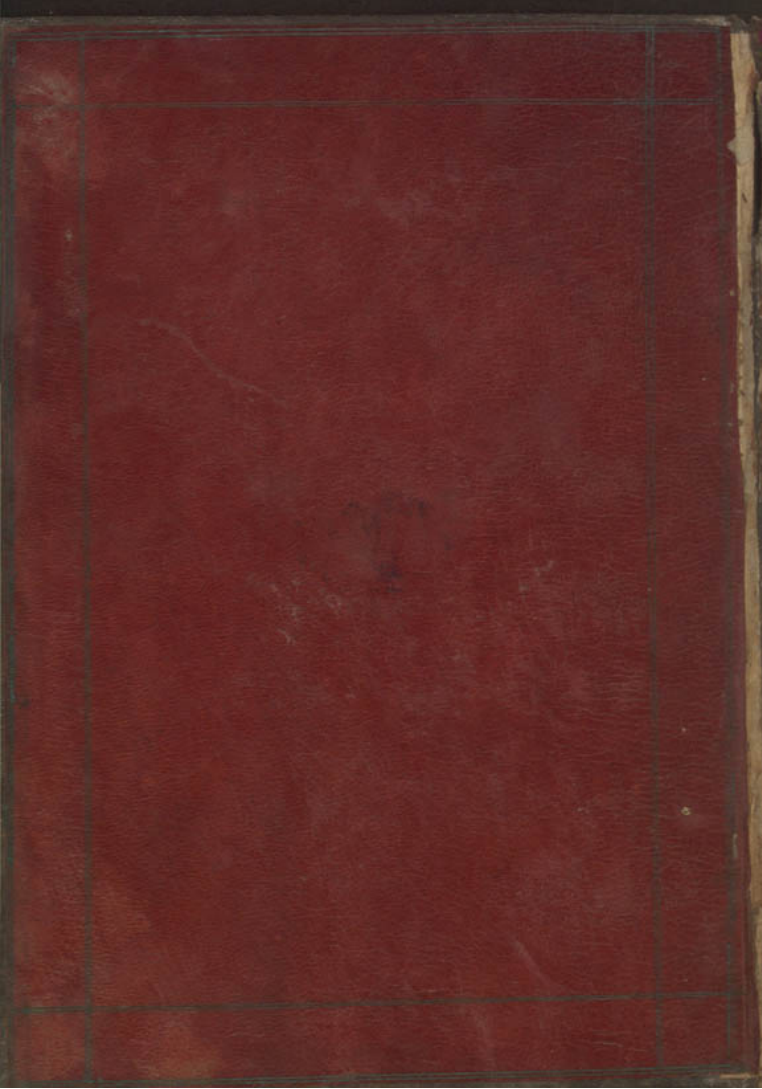


الخافان

عليه غلب

خان واقعه دره خواجه شكري فرب
 افاكل ليش سفيدي حمر وصابج
 خاند جامر كه مر السيلغ بكصد
 بيش نوايل اجامر انزلت





خطی
۸۱

